

ضمان طیب

در فقه اسلامی

سهراب کاظمی

دانشجوی کارشناسی ارشد فقه مقارن و حقوق جزای اسلامی

ورودی ۸۶ دانشگاه مذاهب اسلامی

amir.ali_1358@yahoo.com



چکیده

اقدامات درمانی که توسط پزشک صورت می‌گیرد، در واقع نوعی تصرف در نفس دیگری است که جواز مشروعیت این نوع مداخله، متوقف بر وجود شرایطی است که قانونگذار در موارد مختلف قانونی و شرعی متعرض آن شده است. چنانچه طبیب صلاحیت و مهارت علمی و عملی لازم را نداشته باشد یا با وجود مهارت، بدون اذن و اجازه بیمار یا ولی او اقدام کند و اتفاقاً موجب تلف گردد، ضامن خواهد بود. افرادی که قائل به عدم ضمان پزشک هستند، چنین استدلال کرده‌اند که تمسک به اصل برائت با وجود دلیل اشتغال ذمه بلاوجه است؛ زیرا در این مورد اصل جاری نمی‌شود. به علاوه اذن بیمار، اذن در معالجه و درمان است، نه در تلف. گروهی معتقدند اخذ برائت قبل از معالجه و به وجود آمدن «موجب ضمان»، در واقع اسقاط حق قبل از ثبوت آن بوده، از مصادیق اسقاط «مالم یجب» است. همچنین ضرورت طبابت در جامعه برای نادیده گرفتن قاعده «عدم اسقاط حق قبل از ثبوت آن» کافی است.

کلیدواژه‌ها: ضمان، اذن، اجازه، اسقاط، طبیب، بیمار.

مقدمه

هلاکت آنان و یا نقص عضو و یا قوه‌ای از قوای جسمانی آنان گردد، به طبیب مراجعه و خود را معالجه کنند و حق تعلل و کوتاهی را ندارند. از سوی دیگر بر طبیب نیز علاج امراضی که اگر از معالجه آن امتناع نماید، موجب هلاکت یا نقص عضو و قوای جسمانی می‌گردد، واجب است و امتناع و خودداری از علاج علاوه بر حرمت، ضمان نیز دارد. و وجود اینکه طبیب و طبابت در بینش اسلامی و همچنین

در شریعت اسلام فراگیری علوم مورد نیاز جامعه از قبیل علم طب، واجب کفایی بوده و بر تمامی کسانی که توان و امکانات و زمینه تحصیل چنین علم را دارند واجب است تا حد رفع نیاز، آن را فرا گیرند و نیاز جامعه را برطرف کنند. از سویی بر بیماران واجب است در صورت ابتلا به امراضی که اگر به طبیب مراجعه نکنند ممکن است موجب





در جوامع بشری در طول تاریخ از منزلت والایی برخوردار بوده و هست و در عین حال بر بیماران واجب است به آنان برای علاج امراضشان مراجعه نمایند و بر آنان نیز علاج بیمار واجب و امتناع از آن حرام است، بالأخره طبیب یک انسان است و از مقام عصمت برخوردار نیست و مانند هر انسان دیگری ممکن است مرتکب خطا یا اشتباه شود و در بعضی از مواقع نیز با وجود سعی و تلاش پزشک و عدم وقوع هر گونه اشتباهی، ممکن است معالجات پزشک منجر به ایراد خسارات مالی و جانی بیمار گردد. اینک سؤال این است که آیا طبیب مسئول اعمال خویش و ضامن جبران خسارت وارده می باشد یا نه خطای طبیب ضامن آور نیست؟

برای پاسخ روشن به این سؤال باید نخست محدوده بحث از جهات گوناگون (از قبیل اینکه: منظور از ضامن، ضامن قهری است یا قراردادی؟ و یا منظور از طبیب، طبیب جاهل است یا حاذق؟ خطاکار و مقصر است یا محتاط و بی تقصیر؟) روشن شود و پس از روشن شدن محدوده بحث، آن گاه ضامن و عدم ضامن طبیب طبق ادله بررسی شود تا معلوم گردد که طبیب ضامن است یا نه و بر فرض ضامن، آیا راهی برای سقوط ضامن وجود دارد که بالأخره ذمه طبیب بری شود یا نه؟ بنابراین در این مقاله به بررسی اقوال کسانی که معتقدند پزشک ضامن است «اثبات ضامن طبیب» و اقوال کسانی که معتقدند پزشک ضامن نیست «عوامل سقوط ضامن طبیب» و نقد نظریه هر دو گروه پرداخته می شود.

۱) تاریخچه مسئولیت پزشکی

در تمدنهای ابتدایی که جوامع بشری به صورت قبیله ای بود، مردان روحانی قبیله با احاطه بر شناخت گیاهان دارویی، طبابت نیز می کردند؛ یعنی علاوه بر منصب قضاوت، به امور پزشکی نیز می پرداختند. کلمه طبیب که معنای آن جادوگر یا افسونگر است، از زمانهای قدیم مصطلح شده و به این گونه روحانیان پزشک اطلاق می شد. (۱)
در آن زمان چون روحانیان، این فکر را که بیماریها، ناشی از خشم خدایان هستند، گسترش داده بودند، مسئولیتی متوجه آنان نبوده است. بعدها که تمدن پیشرفت کرد و طبابت از روحانیت جدا شد، به تدریج برای پزشکان مسئولیت قائل شدند. البته در آغاز به دلیل آنکه مسئولیت کیفری و مسئولیت مدنی از هم جدا نبودند، جبران خسارت مفهومی نداشت.
مجازات نیز به جهت تسکین آلامی بود که به یک الهه

وارد می آمد. بعدها، با توجه به گسترش اندیشه فردگرایی، مسئولیت کیفری از مسئولیت مدنی جدا شد و در نتیجه مسئولیت پزشکی نخستین تحولات خویش را تجربه کرد (۲)

الف) مسئولیت پزشک در بابل، یونان، روم و ایران باستان

در بابل باستان، حمورابی، مجموعه قوانینی وضع نمود که به موجب آن در صورتی که پزشکان در اثر عدم آگاهی از اصول مسلم دانش پزشکی و خطا در معالجه، موجب بروز ضرر و زیان به بیماران می شدند، مسئولیت داشتند. (۳)
در یونان باستان در صورتی که پزشک به علت خطا در معالجه موجب مرگ بیمار می شد، مستوجب مرگ بود. در ماجرای هفستیبون، اسکندر مقدونی، دستور اعدام پزشک معالج او را به خاطر عدم شفای نامبرده، صادر نمود. رومیان باستان نیز که وارث علوم، فنون و طب یونانی و ایرانی بودند، جهل و خطای پزشکی را موجب مسئولیت می دانستند و در صورتی که یک پزشک در معالجاتش، از اصول و ضوابط مسلم پزشکی تخطی می کرد، او را به جبران خسارت وارده به متضرر ملزم می نمودند. (۴)

فتح بابل توسط کوروش کبیر در سال ۵۰۵ قبل از میلاد، موجب آشنایی ایرانیان با دستاوردهای پزشکی چند صد ساله بابل شد. افزون بر این، در دوران پادشاهی هخامنشیان، ارتباط فرهنگی میان ایران و یونان وجود داشت و حتی عده ای از پزشکان یونانی در کنار اطباء ایرانی، در دربار پادشاهان ایران، به طبابت اشتغال داشتند. (۵)

در دوران ساسانیان، پزشکان دارای اعتبار خاصی بودند. در این دوره پزشکان به چهار گروه تقسیم می شدند که عبارت از، دارو پزشکان و تن پزشکان، کرتو پزشکان (جراحان)، دات پزشک (پزشک قانونی) و مهتر پزشکان (روانپزشکان) بودند. (۶) آنان در دانشگاه مجهز جندی شاپور و بیمارستان آن به تحصیل پرداخته بودند.

دروس پزشکی در دانشگاه جندی شاپور، مخلوطی از طب ایرانی، هندی و یونانی بود. از همین دانشگاه افرادی چون برزویه طبیب، بزرگمهر و نیز خرداد برزین فارغ التحصیل شدند که سرآمد پزشکان آن دوران بودند. برای نمونه در بیماری سخت دختر ملکه چین که پزشکان چینی از درمان آن عاجز ماندند، خرداد برزین، پزشک مشهور عصر خسرو پرویز، به چین رفت و بیماری او را درمان نمود. پزشکان برای بیماریها، ماهیت مادی قائل بودند و در قبال بیماران، خود را مسئول می شناختند. بنابراین در ایران باستان نیز، پزشکان افزون بر مسئولیت اخلاق کیفری، دارای مسئولیت

مدنی نیز بودند. (۷)

ب) مسئولیت پزشک در دوران اسلامی

رشد و اعتلای پزشکی بیش از هر چیز مرهون تلاشهای پزشکان برجسته ایرانی مانند زکریای رازی، پزشک مسئول بیمارستان ری بود؛ هر بیماری که به بیمارستان مراجعه می‌کرد، ابتدا توسط شاگردان او معاینه می‌شد و اگر مسئله برای آنان بسیار پیچیده و غامض بود، به شاگردان بلافصل استاد و در نهایت به خود او ارجاع می‌شد. زکریای رازی بعدها پزشک مسئول بیمارستان بزرگ بغداد شد. تصدی مسئولیتهای فوق، در حقیقت پذیرش مسئولیت دوگانه بود؛ زیرا که در فقه اسلامی، پزشکان به موجب روایاتی که از پیامبر و ائمه (علیهم السلام) وارد شده بود، مسئول بودند و افزون بر این، با قبول مسئولیت بیمارستان، می‌بایست پاسخگوی اقدامات خدمه و کارمندان خود نیز می‌بودند (۸)

۲) معنای ضمان و انواع آن

الف) ضمان در لغت

ضمان در لغت به معنای کفالت، مریضی و محبت آمده است و برخی آن را به معنای التزام نیز آورده‌اند. (۹) و اسم فاعل آن ضامن به معنای کفیل، ملتزم و متعهد می‌باشد. (۱۰)

ب) ضمان در اصطلاح

در فقه، تعریفهای مختلفی از ضمان شده است؛ برخی جبران خسارت و برخی وجود چیزی بر عهده ضامن و برخی انضمام ذمه ضامن به ذمه دیگری در التزام به حق دانسته‌اند. حقوقدانان به جای واژه ضمان از مسئولیت مدنی بهره می‌گیرند که محدوده وسیع‌تری را شامل می‌شود (۱۱) و در حقوق کنونی، مترادف با (مسئولیت) نیز به کار می‌رود.

در اصطلاح، تعهد قانونی شخص است به دفع ضرر دیگری که وی به او وارد آورده است؛ خواه این ضرر ناشی از تقصیر خود وی باشد یا از فعالیت او ایجاد شده باشد (۱۲)

۳) موجبات ضمان

موجبات ضمان به دو نوع عقدی و قهری تقسیم می‌شود:

الف) ضمان (مسئولیت) قهری

عبارت است از مسئولیت انجام امری یا جبران ضرری بدون وجود هرگونه قرارداد و عقدی بین اشخاصی که به طور قهری و به حکم قانون حاصل می‌شود. قدر مشترک

این گروه از ضمان، ناخواسته بودن آنهاست؛ یعنی ضامن قصد ندارد خود را ملتزم به امری نماید؛ اما قانون، این مسئولیت را بر او تحمیل می‌کند و ضمان قهری ممکن است ناشی از قواعدی مانند لاضرر، قاعده ید، اتلاف، غرر، اقدام و یا جهت حیلوله و یا تعدی فرد باشد. (۱۳)

مانند مواردی که انسان بر دیگری یا بر اموال و منافع و حقوق مشروع او سلطه پیدا کند و از این راه خساراتی بر خود او یا بر اموال و حقوق او وارد نماید و یا موجب اتلاف و از بین رفتن آن گردد، خواه خودش اتلاف کند یا دیگری به دستور او اتلاف نماید یا تا زمانی که مال به ناحق در سلطه اوست از هر راهی خسارتی بر مال وارد شود و یا مثلاً حیوان متعلق به او در اثر مسامحه و کوتاهی ضرر جسمی یا مالی بر دیگری وارد نماید در تمام این موارد ضمانت قهری ثابت است. (۱۴)

ب) ضمان (مسئولیت) قراردادی

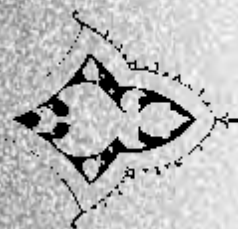
مسئولیت قراردادی عبارت از تعهدی است که در نتیجه تخلف از مفاد قرارداد خصوصی برای اشخاص حاصل می‌شود در مسئولیت خارج از قرارداد، دو طرف قرارداد هیچ پیمان و قراردادی با هم ندارند و یک طرف به علت فعل یا ترک فعل خود به عمد یا خطا

ضرر و زبانی به دیگری می‌زند. ریشه این نوع مسئولیت، پیمان بین متضرر و زیان زنده نیست بلکه تخلف از تکالیفی است که برای همه افراد وجود دارد. (۱۵) در هر صورت رکن بنیادی مسئولیت قراردادی، نقض تعهدی است که هر یک از طرفین در یک رابطه قراردادی پذیرفته‌اند. (۱۶) برای مثال اگر پزشکی برای درمان بیماری یا او قرارداد ببندد و خسارت ناشی از بی‌احتیاطی (عدم انجام تعهد) را به طور مقطوع معین سازد، بیمار نمی‌تواند بدین عنوان که بی‌احتیاطی پزشک به موجب قانون نیز از موارد مسئولیت مدنی است، پیمان امضا شده را نادیده بگیرد و خسارتی بیش از آن مطالبه کند؛ زیرا احتمال دارد مقطوع بودن خسارت، انگیزه اصلی در بستن پیمان و کاهش میزان دستمزد باشد و استناد به قانون، تعادل بین دو عوض را برهم زند.

۴) وجه تمایز ضمان (مسئولیت) اخلاقی و

حقوقی (اعم از کیفری و مدنی)

قبل از بیان تمایز بین این دو، بهتر است که تعریفی از



مسئولیت اخلاقی داده شود.

مسئولیت اخلاقی عبارت است از مسئولیتی که قانونگذار متعرض آن نشده است، همانند مسئولیت انسان در برابر خود یا خداوند یا دیگری. ضمانت اجرای چنین مسئولیتی، تنها تأثیر وجدانی و درونی است ولی ضمانت اجرای حقوقی ندارد (۱۷) به عنوان مثال، شناگر ماهری را که در ساحل، شاهد غرق شدن شخص در دریاست و به نظاره اکتفا کرده با وصف تمکن از کمک کردن به غریق، خودداری می‌ورزد، می‌توان از نظر اخلاقی مذمت نمود. ولی از نظر حقوقی مسئولیتی متوجه وی نخواهد بود. مگر اینکه وظیفه مثبتی به عهده وی باشد. بر خلاف مسئولیت قانونی انجام فعل ورود ضرر، شرط تحقق مسئولیت و از ارکان آن نیست و از دادگاه هم نمی‌توان آن را مطالبه نمود. (۱۸)

در معنی مسئولیت اخلاقی می‌گویند: «کُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كَلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» (۱۹). در صورتی که مسئولیت قانونی هر نوع مسئولیتی است که در قانون پیش بینی شده و کیفر قانونی برای آن معین شده باشد. (۲۰) این دو نوع مسئولیت با یکدیگر متفاوت می‌باشند؛ چرا که مقامات صلاحیت دار قضایی ممکن است فردی را محکوم سازند، در حالی که وجدان او خود را بی‌گناه بداند؛ برعکس شاید آن مقامات فردی را بی‌گناه تشخیص دهند، در صورتی که او نزد وجدان خویش خود را گناهکار بشناسد. (۲۱)

از نظر ضمانت اجرا این دو ضمان یکسان نیست، مسئولیت اخلاقی را نمی‌توان از دادگاه مطالبه کرد یا به وسیله حکم دادگاه به دست آورد؛ اما مسئولیت مدنی سبب ایجاد دین است و زیان دیده می‌تواند از دادگاه بخواهد تا به هزینه مسئول، وضع او را به حالت پیش از ارتکاب تقصیر بازگرداند. از نظر قلمرو، گاه احکام آن دو متفاوت است: برای مثال، اگر از خطایی کوچک، زبانی بزرگ به بار آید، حقوق در این مسئولیت تردید ندارد؛ در حالی که اخلاق آن را عادلانه نمی‌بیند و به چشم پوشی و گذشت تمایل دارد. (۲۲)

۵) ضمان پزشک، ضمان قهری است یا ضمان قراردادی؟

عده‌ای معتقدند که ضمان طبیب، ضمان قهری است. پیروان قهری بودن مسئولیت پزشک، معتقدند که آنچه

پزشک تعهد به انجام آن می‌کند، درمان بیمار است و این امر، به زندگی انسان وابستگی دارد که قابل داد و ستد نیست و نمی‌تواند مورد معامله قرار گیرد. همچنین آنان استدلال می‌کنند که رعایت اصول و موازین پزشکی و الزام به تعهدات اخلاق پزشکی در حیطه قراردادهای نمی‌گنجد. (۲۳)

برخی از فقهای اهل سنت معتقدند که مسئولیت پزشک قهری است؛ زیرا قاعده فقهی (ضمان الآدمی بالجناية لا بالعقد) بر آن دلالت دارد و مفاد این قاعده چنین است: پزشک در مقابل زیانهایی که به نفس و یا به عضو از اعضای بدن انسان وارد می‌آورد، ضامن نیست، مگر آنکه زیان دیده، خطای او را ثابت کند و این به معنای غیر قراردادی بودن مسئولیت پزشک است؛ زیرا در ضمان قراردادی صرف عدم حصول نتیجه مطلوب، تقصیر متعهد را نشان می‌دهد و زیان دیده برای جبران خسارت خود، نیازی به اثبات تقصیر متعهد نمی‌بیند؛ درست به عکس مسئولیت قراردادی. (۲۴)

برخی دیگر از حقوقدانان معتقدند که اگر پزشک بدون رضایت بیمار اقدام به معالجه بیمار نماید، یا در صورتی که بیمار، به رضایت شخصی خود به پزشک رجوع نکرده، مسئولیت او قهری است ولی اگر میان پزشک و بیمار، قرارداد وجود داشته باشد، مسئولیت او قراردادی است. (۲۵)

در مقابل این گروه، عده‌ای هستند که معتقدند ضمان طبیب، قراردادی است که در این مورد دو دیدگاه وجود دارد:

الف) دیدگاه فائلین تعهد به نتیجه

تعهد به نتیجه یعنی تعهداتی که ناظر به انجام کار معین یا نتیجه خاصی می‌باشد. بر اساس این دیدگاه، به دلیل آنکه پزشک، متعهد به حصول نتیجه می‌باشد، در صورت عدم شفای بیمار، فرض می‌شود که پزشک خطا کرده است. به عبارت دیگر، عدم حصول نتیجه، قرینه‌ای است بر اینکه پزشک از نظامات و قواعد مسلم علم پزشکی، تخطی کرده است و در این حالت بیمار ملزم به اثبات خطای پزشکی نیست.

شهید ثانی معتقد است که پزشک حتی اگر دارای علم و دانش کافی باشد و احتیاط هم بکند و تلاش خود را به کار ببندد و بیمار نیز اذن داده باشد اما در اثر معالجه او به جان و عضو بیمار خسارتی وارد شود، از مال خودش ضامن است. (۲۶)

علامه طباطبایی هم معتقد است، اگر طبیب تمام احتیاط یا



تلاش خود را انجام بدهد و از مریض یا ولی او اذن گرفته باشد و در فن پزشکی چه از نظر علم و عمل حاذق و ماهر باشد ولی در معالجه‌اش خسارتی بر بیمار وارد کند از مال خودش ضامن است. (۲۷)

ب) دیدگاه قائلین تعهد به وسیله

بر اساس این دیدگاه، پزشک تنها تعهد می‌کند که تمام تلاش خود را به کار گیرد بیمار سلامتی خود را باز یابد و گر نه مرگ و زندگی همگان به دست خداوند عزیز است و پزشک نمی‌تواند تضمین کند که بیمار حتماً از مرگ می‌رهد و سلامتی خود را می‌یابد. بنابراین در صورتی که بیمار، بهبودی کامل نیافت، پزشک، مسئولیتی ندارد مگر اینکه بیمار، تقصیر پزشک را ثابت کند.

ابن ادریس حلی معتقد است که پزشک در صورت داشتن دانش پزشکی و مهارت و اخذ رضایت از بیمار، ضامن نیست و دلیل این امر را براءت الذمه بودن می‌داند یعنی اصل، عدم ضمان است. در غیر این صورت مسئول شمردن طبیب موجب سد باب طبابت و امتناع پزشکان از درمان می‌گردد. مضافاً اینکه طبیب در فعل خویش مُحسن است و با اقدامات درمانی خود درباره بیمار، احسان و نیکی می‌کند و نیکوکار را نمی‌توان مسئول شمرد؛ «وَمَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ» (۲۸) و «هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ» (۲۹). بنابراین ضمان به دلیل وجود اذن و مشروعیت فعل طبابت ساقط می‌گردد. (۳۰)

ابن فهد حلی هم در کتاب «المهذب البارع» معتقد است: اذن بیمار در معالجه، موجب سقوط ضمان پزشک در صورت عدم تقصیر می‌گردد و قول به ضمان او، موجب عسر و حرج می‌گردد؛ زیرا پزشکان در این صورت، از درمان خودداری می‌کنند. از این رو به استناد «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (۳۱) و نیز «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ» (۳۲) پزشک، ضامن نیست. (۳۳) [آیت‌الله] سید محمدصادق روحانی در کتاب «فقه الصادق» عدم ضمان پزشک را این‌طور بیان می‌دارد که چون از طرف شرع مأمور به علاج است و علاوه بر آن، باعث بسته شدن باب طبابت می‌شود. (۳۴)

آیت‌الله مکارم شیرازی معتقد است: اگر کسی به عنوان وظیفه شرعی کاری می‌کند، مصداق «محسنین» است، قاعده احسان (ما علی المحسنین من سبیل) که یک قاعده عقلی و شرعی است، می‌گوید ضامن نیست. مثلاً طبیب می‌بیند اگر پا را قطع نکند مریض از بین می‌رود؛ شارع می‌گوید واجب است پا قطع شود، در اینجا طبیب ضامن نیست. به عبارت دیگر طبیب فقط به خاطر خدمت به این

شخص و منفعت رساندن به او این کار را می‌کند و اگر خودش هم می‌خواست از باب اهم و مهم، یکی را انتخاب کند، همین را انتخاب می‌کرد پس جای خسارت نیست. در واقع امر دائر شده است بین اقل الضررین و طبیب اقل الضررین را انتخاب کرده همان گونه که اگر خودش هم می‌خواست انتخاب کند همین را انتخاب می‌کرد. (۳۵)

البته عده‌ای از فقها معتقدند که قرارداد معالجه بین مریض و طبیب به صورت عقد اجاره است، به عنوان مثال صاحب جواهر نوع قرارداد پزشک و بیمار را قرارداد اجاره می‌داند. (۳۶) قائلین به این نظر، معتقدند که در کلیه مشاغلی که صاحب حرفه، به ارائه خدمات ملتزم می‌شود قواعد عامه عقد اجاره حاکم است و می‌افزایند قرارداد معالجه مانند قرارداد اجیر خاص است که در مدت معینی که تعهد کرده، برای دیگری کار می‌کند و مستحق اجرت است. (۳۷)

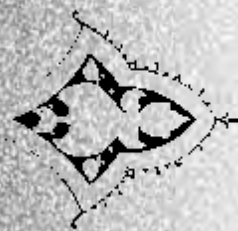


و عده‌ای دیگر از فقها معتقدند که قرارداد معالجه، نوعی جعاله است از جمله این قدامه، معتقد است که قرارداد میان پزشک و بیمار نوعی جعاله است که مجهول بودن عمل یا مدت، در آن امکان پذیر است. این قدامه، استدلال آن دسته از افرادی را که شرط بهبودی ضمن عقد جعاله را به دلیل مجهول بودن شرط، باطل می‌دانند، با اتکای به جعاله بودن عقد معالجه، صحیح می‌داند. (۳۸)

۶) ضمان طبیب جاهل و مقصر

الف) ضمان طبیب جاهل

چنانچه کسی خودش را به عنوان پزشک معرفی نماید بی‌آنکه از پزشکی چیزی بداند، مسئول است و ضمان او



را به دنبال دارد. در این رابطه، روایاتی از طریق شیعه و سنی وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: در حدیثی از پیامبر (ص) نقل شده است که ایشان فرموده‌اند: «من تطیب و لم یکن بالطلب معروف فهُوَ ضامن»؛ (۳۹) «هر کس طبابت کند و از طبابت چیزی نداند او ضامن است». روایتی هم از امام علی (ع) وارد شده که ایشان فرموده‌اند: «بر امام واجب است که علمای فاسق و پزشکان جاهل و ... را زندانی کند»؛ (۴۰)

اهل سنت هم از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند: «من تطیب و لم یعلم منه قبل ذلک الطب فهو ضامن»؛ (۴۱) در قرآن کریم هم از عمل به ظن و گمان به شدت نهی شده: «وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...»؛ (۴۲) بنابراین، کارها باید براساس علم و آگاهی باشد نه ظن و گمان.

بنابراین مسئولیت طبیب جاهل، مسئولیت مطلق است و صرف طبابت کردن ضمان نمی‌آورد؛ چه طبابت او منجر به خسارتی بشود و چه خسارتی به بار نیآورد. (۴۳) زیرا اشتغال چنین فردی به طبابت ممنوع است و نباید بیماران را مداوا کند و حتی به دلیل حفظ مصالح عمومی، چنین فردی محجور دانسته شده است و حاکم باید از باب (امر به معروف و نهی از منکر) از اشتغال این گروه افراد به طبابت جلوگیری کند تا مبادا جان و مال مردم در خطر بیفتد. (۴۴) و به روایت ابوداود و نسائی و ابن‌ماجه، عبدالعزیز پسر عمر بن عبدالعزیز گفت: یکی از هیئت‌هایی که پیش پدرم آمده بود برایم نقل کرد که پیامبر (ص) گفت: «ایما طبیب تطیب علی قوم لا یعرف له تطیب قبل ذلک فاعنت فهو ضامن» یعنی؛ هر طبیبی که برای قومی طبابت کند و طبابت او پیش از آن معروف و شناخته شده نباشد و او به بیمار ضرری رساند او ضامن می‌باشد. (۴۵) و همه علما اتفاق دارند در اینکه اگر انسانی فهم و درایت و تجربت پزشکی نداشته باشد و بیماری را مداوا کند و این مداوی او موجب رساندن آسیبی به بیمار گردد، ضامن



است، چون این عمل او در این شرایط تعدی و ظلم به حساب می‌آید و باید از مال خود غرامت بپردازد. (۴۶) تبصره ۳ ماده ۲۹۵ ق.م.ا بیان می‌دارد: «هر گاه بر اثر عدم مهارت، قتل یا ضرب یا جرح واقع شود، در حکم شبه عمد است و جانی، مسئول پرداخت دیه است».

ب) ضمان طبیب مقصر

در جواهر الکلام آمده است: طبق [نظر] فقهای شیعه، هرگاه طبیب حاذق و دانایی در اثر سهل انگاری و کوتاهی مرتکب خطا بشود و به بیمار صدمه وارد سازد چه از ولی او اذن بگیرد و چه نگیرد، ضامن است (۴۷) و همچنین مقدس اردبیلی در ریاض المسائل (۴۸) و آیت الله خوئی در مبانی تکملة المنهاج (۴۹) چنین گفته‌اند. در تحریر الوسیله آمده است که طبیب معالج، آنچه را تلف کند، در صورتی که از نظر علم یا عمل کوتاهی کرده باشد، ضامن و مسئول است هر چند که با اجازه (دست به معالجه) زده باشد و... (۵۰).

در فقه عامه آمده، اگر طبیب در معالجه و مداوا اشتباه کرد، فقها می‌گویند بر وی لازم است دیه بیمار را بپردازد و این دیه بر عاقله اوست بنابر رأی اکثر فقها، چنانچه بیمار بمیرد، قصاص واجب نمی‌شود بلکه دیه واجب است چون معالجه با اجازه بیمار بوده است.

برخی گفته‌اند دیه از مال خود پزشک واجب می‌شود. در اینکه طبیب را ضامن دانسته‌اند برای مواظبت بر حفظ ارواح مردم و آگاه ساختن پزشکان به وظایفشان و در پیش گرفتن احتیاط لازم در کارهایشان که متعلق به زندگی مردم است. از امام مالک روایت شده است که چیزی بر طبیب واجب نمی‌شود (۵۱).

۷) ضمان طبیب حاذق و ماهر

در مورد طبیب، گرچه در امر طبابت، حاذق و ماهر باشد و مرتکب هیچ تقصیری و سهل انگاری نشود و اصول علمی و عملی پزشکی را رعایت کند و از بیمار یا ولی او اذن هم گرفته باشد، دو دیدگاه در فقه امامیه وجود دارد که دیدگاه مشهور، پزشک را ضامن می‌داند و دیدگاه غیر مشهور او را ضامن نمی‌داند.

الف) ادله دیدگاه مشهور

۱. روایات

روایت سکونی از امام صادق (ع) و او نیز از امیرالمؤمنین (ع) است که فرمودند: «من تطیب او تبيطر فليأخذ البرائه من وليه و الا فهو له ضامن»؛ (۵۲) یعنی؛ هر کسی که به پزشکی یا دامپزشکی می‌پردازد، باید قبل از درمان، از ولی بیمار یا



صاحب حیوان برائت جوید وگرنه ضامن است. روایت دیگری که: «ان علیاً ضمن ختانا قطع حشفه غلام». (۵۳) یعنی؛ امام علی(ع) کسی را که کودکی را ختنه کرده بود (و بیش از مقدار لازم بریده بود) ضامن دانستند. نقد ادله فوق

این روایات هم به دلیل دلالت و هم سند مورد انتقاد قرار گرفته، سکونی، راوی سنی مذهب بوده و در علم رجال هم تضعیف شده است. (۵۴) از سوی دیگر، روایت، ناظر به پزشک غیر ماهر است؛ زیرا نویسنده مستدرک الوسائل در ادامه حدیث عبارت: «اذا لم یکن ماهراً» را هم آورده است. (۵۵) جواب نقد فوق

سکونی در کتب رجال، توثیق شده است و بر فرض تضعیف، شهرت، ضعف سندی روایت را جبران می‌کند؛ یعنی وقتی متن حدیث، مورد پذیرش فقها قرار گرفته و به آن عمل کرده‌اند، ضعف سند، جبران می‌شود. روایت امام علی(ع) که ختان را ضامن دانسته به گونه‌ای ناظر به پزشک مقصر است؛ چرا که کدامین پزشک متخصص به جای بریدن قفله، حشفه پسر بچه را می‌برد در حالی که این دو با هم متفاوتند و قفله باید بریده شود. (۵۶) ۲. قواعد فقه

قواعد فقهی هم دلالت بر آن دارد که پزشک مسئول آن است از جمله:

الف) قاعده اتلاف

هر کس مال دیگری را تلف کند، مسئول جبران آن است و در صورتی که بیمار بر اثر درمان، متحمل زبانی گردد و یا تلف شود، تلف مستند به فعل پزشک خواهد بود و چون او مباشر تلف است، خودش هم باید زیان وارد به بیمار را جبران کند. (۵۷) و می‌دانیم در این قاعده، قصد و عدم قصد، عقل و عدم عقل، بلوغ و عدم بلوغ، علم و جهل، تأثیری ندارد؛ یعنی در تمام این موارد، متلف ضامن است؛ بنابراین، کار طبیب که باعث تلف جان و مال یا قوه‌ای از قوای جسمانی و یا نقص عضو می‌گردد، طبیب ضامن است و چون قصد اتلاف نداشته، مصداق شبه عمد است.

نقد دلیل فوق

تلف منتسب به فعل پزشک نیست؛ چرا که پزشک مطابق تجربه‌ها و معلومات زمان خود به مداوای بیمار اقدام می‌کند و لازم نیست که فراتر از آن چیزی بداند و این مهم از سوی برخی از فقیهان پذیرفته شده است. (۵۸) و امروز می‌بینیم که بسیاری از درمانهای گذشته جای خود را به شیوه‌های درمانی جدید داده و زیان بار بودن آن

هم به اثبات رسیده است. پس در واقع، هر روز بر داده‌ها و یافته‌های بشر افزوده می‌گردد و در فرض مورد بحث نیز تلف و نقص عضو شدن بیمار منتسب به نقص دانش بشری است، نه آنکه منتسب به فعل پزشک باشد؛ زیرا او همه تلاشهای خود را به کارگرفته تا بیمار، تندرستی خود را باز یابد و مطابق اصول و مقررات فنی حرفه خود عمل کرده، ولی بیمار جان باخته است. بنابراین، تلف منتسب به سببی اقوی از مباشر به شمار می‌آید. (۵۹)

ب) قاعده لا یطل دم امرء مسلم

قاعده (لا یطل دم امرء مسلم) یعنی، خون هیچ مسلمانی نباید هدر رود، هم مستلزم مسئول دانش پزشکی است؛ زیرا عدم مسئولیت پزشک، هدر رفتن خون مسلمان را که در شرع ناروا دانسته شده است، به دنبال دارد. (۶۰) ج) قاعده لا ضرر

طبق این قاعده، هر ضرری از ناحیه هر کسی، بر هر کسی وارد شود، باید جبران شود، از جمله ضرری که از ناحیه طبیب بر مریض وارد می‌شود، باید جبران گردد. (۶۱) نقد دلیل فوق

مطلقاً ادله ضمان، پزشک متخصص و ماهر را دربر نمی‌گیرد و از آن منصرف است؛ زیرا رجوع بیمار به پزشک برای درمان واجب بوده و معالجه مستحب یا واجب که مطلوب شارع است چگونه می‌تواند موجب ضمان گردد، زیان رساندن و به هلاکت انداختن خود نمی‌شده است و هیچ فردی چه بیمار و چه غیر بیمار، نمی‌تواند خودش را به دست خویش به هلاکت اندازد و چگونه می‌شود رجوع به پزشک، واجب و یا حتی مستحب باشد، ضمان آور هم به شمار آید؟ (۶۲)

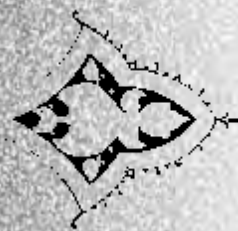
۳. اجماع

بعضی از فقها در این مسئله ادعای اجماع کرده‌اند و یا تعبیر به «لا خلاف» نموده‌اند و حتی شهید ثانی در شرح لمعه عمده دلیل را اجماع دانسته است (۶۳) و ابن زهره در غنیة [النزوع] و محقق حلی در نکت النهایه، به این راه رفته‌اند. (۶۴)

نقد دلیل فوق

اجماعی که از سوی دیدگاه مشهور اقامه شده، تنها توسط ابن زهره و محقق حلی نقل شده است و در میان فقیهان طرفدار بسیاری ندارد؛ زیرا به نظر می‌رسد که این اجماع مدرکی است و فقیهان در اجماع خود به دلیلی روایی و یا اصلی نظر داشته‌اند و چنین اجماعی به اثبات نرسیده است. (۶۵)

ب) ادله دیدگاه غیر مشهور



۱. اصل برائت

یعنی در صورت تبخّر، محتاط و مأذون بودن طبیب برای معالجه، اگر شک داریم که پزشک ضامن است یا نه، اصل، برائت ذمه طبیب است. (۶۶)

نقد دلیل فوق

اصل برائت در جایی جاری می‌گردد که دلیل اجتهادی بر اشتغال ذمه وجود نداشته باشد، حال آنکه در این مورد دلیل وجود دارد و ادله باب ضمان، پزشک متخصص را دربر می‌گیرد. بنابراین، نوبت به اصل برائت نمی‌رسد یعنی با وجود ادله لفظیه، نوبت به اصل عملی نمی‌رسد. (۶۷)

۲. اذن بیمار

چون طبیب از طرف بیمار یا ولی او مأذون است، نباید در صورت فوت بیمار یا نقص عضو او ضامن باشد. (۶۸)

جواب نقد فوق

اذن به درمان، اذن به اتلاف نیست؛ به عبارت دیگر، بیمار به مداوای خود اذن می‌دهد، نه به اتلاف (۶۹) و در عرف هم منظور از کسب اذن از بیمار این است که اگر بیمار صدمه‌ای دید، پزشک مسئول نیست و عرف از کسب اذن چیزی جز این نمی‌فهمد. (۷۰)

۳. اذن شرع

اذن: (بر وزن علم) در قرآن مجید به معنی اجازه، اراده، اعلام، اطاعت و علم به کار رفته (۷۱) و برداشتن حق تصرف برای شخص در آنچه ممنوع بوده است و اباحه تصرف. (۷۲)

شرع: راه آشکارا «شرعت له طریقاً» یعنی راهی به او نمودم و آشکار کردم. شرع در اصل مصدر است سپس



اسم شده به راه آشکار و به آن شرع (به فتح و کسر اول) و شریعت گفته شده و به طور استعاره به طریقه خدایی اطلاق شده است. (۷۳) و شارع یعنی کسی که طریق واضح و روشن را در امور معنوی انسان انشا می‌کند. به عبارت دیگر: جاعل شرع را شارع می‌گویند. بنابراین، شارع یعنی خداوند - تبارک و تعالی - و معصوم (ع). (۷۴)

اذن شرع: یعنی، نباید کاری که عقلاً و شرعاً مجاز و مشروع است ضمان آور باشد، تا جایی که گفته شده: «کل ما هو مأذون شرعاً لیس فیه ضمان ما تلف لاجله و کل ما هو غیر مأذون فیه، ففیه الضمان». (۷۵) چون طبابت هم مثل قضاوت و فقهات است و همان‌گونه که خطای قاضیان و فقیهان ضمانی به دنبال ندارد و ضمان متوجه آنان نیست، طبیب هم همین‌طور است. (۷۶)

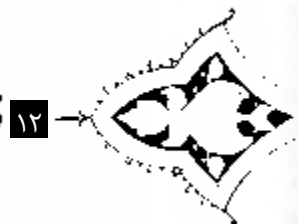
نقد دلیل فوق

گرچه در غالب موارد، کاری که شرعاً مجاز است، ضمان آور نیست؛ ولی این کلیت دارد، با اینکه زدن برای تأدیب از ناحیه معلم یا پدر، شرعاً جایز است، اگر منجر به تلف یا نقص عضو شود، ضمان آور است. روشن‌تر از همه، با اینکه ختنه شرعاً واجب است و ختنه‌کننده قطعاً مجاز به انجام چنین کاری است، وقتی موجب خسارت شد،

امام (ع) او را ضامن دانست. (۷۷)

۴. روایات

روایت یونس بن یعقوب که می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم: مردی (طبیعی) دارویی را تجویز کرده و یا رگی را قطع می‌کند و ممکن است از آن دارو و یا قطع رگ، نتیجه بگیرد و یا آن دارو یا قطع رگ، بیمار را بکشد، حضرت فرمودند: «می‌تواند رگ را قطع بکند و دارو را تجویز نماید». (۷۸) و روایت اسماعیل بن حسن (که طبیب بود) می‌گوید: به امام صادق (ع) عرض کردم من مردی از عرب هستم که به علم پزشکی آشنا هستم و طبابت من عربی است و پول نمی‌گیرم. حضرت فرمودند: «مانعی ندارد». عرض کردم: ما زخم را شکافته و با آتش می‌سوزانیم؟ فرمود: «باکی نیست». عرض کردم: ما برای بیماران داروهای سمّی تجویز می‌کنیم؟ فرمود: «مانعی ندارد». عرض کردم: ممکن است بیمار بمیرد، فرمودند: «ولو بمیرد» (۷۹) و همچنین روایت احمد بن اسحاق که می‌گوید: من فرزندی داشتم که مبتلا به سنگ (کلیه یا مثانه) شده بود، به من گفتند که علاجی جز جراحی ندارد، هنگامی که او را جراحی کردم، فرزندم مرد، بعضی از شیعیان به من گفتند: تو شریک خون فرزندت هستی، ناچار نامه‌ای به امام حسن عسکری (ع) نوشته و جریان





۳) حنبلیان

اگر پزشک و دامپزشک، متخصص و دارای مهارت لازم باشند و مرتکب خطایی شوند که منجر به تلف یا نقص عضو بیمار گردد، مسئول نیست؛ زیرا که فعل مباحی را انجام داده که به تلف و نقص عضو انجامیده است و همان‌گونه که اگر محکوم بر اثر اجرای حدّ بمیرد، ضارب یا مأمور اجرای حکم ضامن نیست، در اینجا نیز پزشک ضامن و مسئول به شمار نمی‌آید. (۸۴)

۴) مالکیان

به دلیل وجود اذن شرع و اذن بیمار، پزشک مسئول به شمار نمی‌آید؛ زیرا اذن شرع موجب اباحه و مشروعیت اشتغال به حرفه پزشکی است و اذن بیمار به پزشک نیز سبب می‌شود تا پزشک بتواند به معالجه بیمار بپردازد و برای مداوای او تلاش کند. بنابراین، پزشک با داشتن دانش، این دو شرط و رعایت اصول فنی، مسئولیتی دیگر نخواهد داشت. (۸۵)

را به او شرح دادم. حضرت در پاسخ نوشتند: «بر تو چیزی نیست، چرا که هدف تو معالجه بود ولی اجل او در همان بود که تو انجام دادی.» (۸۰) از این روایات استفاده می‌شود که طبیب ضامن نیست.

نقد دلیل فوق

روایات، (اسماعیل بن حسن؛ یونس بن یعقوب و احمد بن اسحاق) اساساً ناظر به ضمان یا عدم ضمان نیستند بلکه ناظر به جواز اقدام به معالجه ولو منجر به فوت بیمار شود، یعنی این روایات در مقام بیان این جهت بودند که حتی با احتمال فوت نیز می‌توان اقدام به معالجه نمود، اما اینکه اگر بیمار فوت و یا نقص عضوی پیدا کرد، ضمان دارد یا ندارد، بحث دیگری است. اینکه اگر طبیب از نظر شرع ضامن نبود، چرا امام علی (ع) برای عدم ضمان طبیب، به اخذ برائت متوسل شد و راه چاره نشان داد، خوب بود که بگوید طبیب ضامن نمی‌باشد و توسل به تحصیل برائت، دلیل بر این است که طبیب اولاً و بالذات، ضامن است و ثانیاً بالعرض یعنی اخذ برائت ضامن نمی‌باشد. (۸۱)

در فقه اهل سنت مثل دیدگاه غیر مشهور، پزشک متخصص و ماهر را ضامن نمی‌دانند

۱) حنفیان

الف) ضرورت اجتماعی

زیرا نیاز بسیاری به کار پزشک وجود دارد و رفع مسئولیت پزشک، موجب تشویق پزشکان به امر مداوا و درمان خواهد بود. در نتیجه پزشک بدون ترس و واهمه از مسئولیت به کار مشغول می‌شود و در غیر این صورت، به جامعه زیان سنگینی وارد می‌آید.

ب) اذن بیمار یا ولی او

بیمار با اذن دادن به پزشک، او را از مسئولیت بری می‌کند. بنابراین، چنانچه پزشکی با رعایت اصول علمی و با پایبندی به مقررات، بیماری را مداوا کند و در نتیجه آن بیمار بمیرد، پزشک مسئول نمی‌باشد. (۸۲)

۲) شافعیان

در صورتی که بیمار زیان جبران ناپذیری ببیند، زیان دیده و کسان او نمی‌توانند قصاص پزشک را بخواهند و یا از او درخواست دیه کنند، زیرا پزشک با به کار بستن اصول علمی، فنی، رعایت مقررات و با کسب اذن بیمار، به درمان او پرداخته و قصد اضرار هم نداشته بلکه قصدش، بهبود یافتن بیمار بوده است. بنابراین، در مقابل خطای خود مسئول نمی‌باشد. (۸۳)

قانون مجازات اسلامی در دو صورت پزشک متخصص و ماهر را ضامن نمی‌داند

الف) اخذ برائت

ماده ۳۲۲ ق.م.ا. بیان می‌دارد: هرگاه پزشک و مانند آن قبل از شروع به درمان از مریض یا ولی او یا از صاحب حیوان برائت حاصل نماید، عهده‌دار خسارت پدید آمده نخواهد بود و همچنین ماده ۶۰ ق.م.ا.

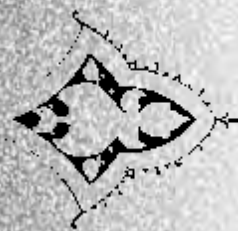
شهادت ثانی در مورد صحت اخذ برائت از بیمار در عدم مسئولیت پزشک می‌گوید: زیرا گریزی از این کار نیست؛ چون نمی‌توان از معالجه چشم پوشید و پزشک هم اگر بداند که در هر حال ضامن است، هر چند معالجه ضروری باشد به آن اقدام نمی‌کند. (۸۶)

ب) مورد فوری یا از موارد اورژانسی باشد

بند ۲ ماده ۵۹ و ۶۰ هم می‌گوید: اگر مداوای بیمار یا عمل جراحی، از موارد فوری و اورژانسی باشد و اجازه گرفتن ممکن نباشد، پزشک ضامن خسارت جانی یا مالی یا نقص عضو بیمار نیست.

نتیجه‌گیری

عدم ضمان پزشک متخصص و ماهر عقلانی تر و منطقی تر



است؛ چون پزشک در صورت ضمان حاضر به معالجه بیمار نخواهد شد و این خودداری با توجه به نیاز پزشک و پزشکی، موجب عسر و حرج خواهد شد. با توجه به جهات مختلف، اعم از کمبودهای علم پزشکی و وسایل شناخت بیماریها و اختلاف وضع جسمی و روحی بیماران و خطاهای احتمالی که در طبیعت هر انسانی نهفته است،

ممکن است عوارضی پیش آید که پزشکان در برابر آن مسئول نیستند و مراجعه به پزشک به معنای قبول این رفع مسئولیت است. البته برای اینکه پزشک شرعی و قانونی ضامن نباشد، بهتر این است که از بیمار یا ولی او قبل از درمان و معالجه برائت کسب کند.

پی نوشتها

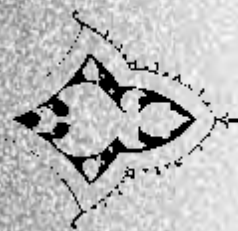
۱. پزشکی قانونی، ج ۱، ص ۵۴.
۲. اندیشه صادق، شماره ۶ و ۷، ص ۱۲۶.
۳. تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی (ترجمه)، ص ۲۱.
۴. مسئولية الطیبة المدنیة و الجزائیة، ص ۴۰.
۵. تاریخ طب در ایران، ص ۳۳.
۶. پزشکی قانونی، ج ۱، ص ۵۶.
۷. تاریخ طب در ایران، صص ۷۳ و ۸۴؛ پزشکی قانونی، ج ۱، ص ۸۱.
۸. تاریخ طب اسلامی (ترجمه)، ص ۷۹.
۹. واژه نامه تفصیلی فقه جزا، ص ۱۹۹.
۱۰. فرهنگ عربی - فارسی دانشیار، ص ۵۵۰.
۱۱. واژه نامه تفصیلی فقه جزا، ص ۲۰۰.
۱۲. ترمینولوژی حقوق، ص ۶۴۲.
۱۳. واژه نامه تفصیلی فقه جزا، ص ۲۰۰.
۱۴. توضیح المسائل آیت الله منتظری، ص ۴۲۱، مسئله ۲۳۶۴.
۱۵. ترمینولوژی حقوق، ص ۶۴۳؛ مسئولیت مدنی - ضمان قهری، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.
۱۶. الوسیط فی شرح القانون المدنی، ص ۶۵۵.
۱۷. ترمینولوژی حقوق، ص ۶۴۲.
۱۸. حقوق مدنی، ص ۲.
۱۹. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۸.
۲۰. ترمینولوژی حقوق، ص ۵۱۲؛ حقوق زیان دیدگان و شخص ثالث، ص ۳۶.
۲۱. روانشناسی جنایی، ص ۷.
۲۲. الزامهای خارج از قرارداد (ضمان قهری)، ج ۱، صص ۹۸ و ۹۹.
۲۳. مسئولية الطیبة المدنیة و الجزائیة، ص ۹۹.
۲۴. ضمان العدوان فی الفقه الاسلامی، ص ۴۳۶.
۲۵. مسئولية الطیبة المدنیة و الجزائیة، ص ۱۰۶.
۲۶. تحریر الروضة فی شرح اللمعة، ج ۲، ص ۴۷۲.
۲۷. ریاض المسائل، ج ۲، ص ۵۳۳.
۲۸. توبه، ۹۱.
۲۹. رحمن، ۶۰.
۳۰. السرائر، ج ۳، ص ۳۷۳، باب ضمان طیب.
۳۱. حج، ۷۸.
۳۲. بقره، ۱۸۵.
۳۳. المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، ج ۵، ص ۲۶۲.
۳۴. فقه الصادق، ج ۲۶، ص ۲۰۱.
۳۵. کتاب النکاح، ج ۳، ص ۸۳.
۳۶. جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۴۷.
۳۷. بحوث فی الفقه الطبی، ص ۵۱.
۳۸. همان، ص ۵۲.
۳۹. وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۲۲۱.
۴۰. کنز العمال، ج ۱۰، ص ۱۵.
۴۱. سنن ابی داود، ج ۴، ح ۴۵۸۶؛ نیل الاوطار، ج ۶، ص ۳۶.
۴۲. اسراء، ۳۶.
۴۳. ضمان العدوان فی الفقه الاسلامی، صص ۱۱ و ۱۲.
۴۴. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۵، صص ۴۴۹ و ۴۵۰.
۴۵. فقه السنه، ج ۳، ص ۶۲۰.
۴۶. همان، ص ۶۲۰.
۴۷. جواهر الکلام، ج ۴۳، ص ۴۵.
۴۸. ریاض المسائل، ج ۲، ص ۵۹۶.
۴۹. مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۲، ص ۲۷۳.
۵۰. تحریر الوسیله، ج ۲، مسئله ۴، ص ۵۶۱.
۵۱. فقه السنه، ج ۳، ص ۶۲۰.
۵۲. وسائل الشیعه، ج ۱۹، ص ۹۵، باب ۲۴ از ابواب



۷۲. فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، ص ۲۳.
۷۳. قاموس قرآن، ج ۴، ص ۱۵.
۷۴. فرهنگ اصطلاحات اصول، ج ۱، ص ۳۵۰.
۷۵. تحریرالوسیله، ج ۲، المبحث الثاني فی الاسباب، مسئله ۶، ص ۵۶۵.
۷۶. الفقه، کتاب الديات، ج ۹۰، ص ۷۶.
۷۷. «ضمان طیب»، مجموعه مقالات فقهی و حقوقی، ص ۱۴۳.
۷۸. الکافی، ج ۸، ص ۲۲۹ و ۲۳۰.
۷۹. همان.
۸۰. الکافی، ج ۶، ص ۵۳.
۸۱. «ضمان طیب»، مجموعه مقالات فقهی و حقوقی، ص ۱۴۲.
۸۲. الفقه الاسلامی و ادلته، ج ۵، صص ۴۴۹-۴۵۰؛ شرح فتح الغدير، ج ۹، صص ۶۷ و ۶۸.
۸۳. الام، ج ۱، صص ۶۱ و ۶۲.
۸۴. المبدع، ج ۵، صص ۱۱۰ و ۱۱۱.
۸۵. الفروق و القواعد السننیه فی الاسرار الفقهيّة، ج ۴، ص ۲۹؛ کشف القناع، ج ۴، صص ۳۴ و ۳۵.
۸۶. فقه استدلالی (ترجمه تحریرالروضه فی شرح اللمعة)، ص ۶۵۳.
- موجبات الضمان ح ۲۰۱.
۵۳. همان.
۵۴. الفقه، ج ۹؛ مسئولیت مدنی پزشکی.
۵۵. مسالك الافهام، ج ۱۵، صص ۲۲۸ و ۲۲۹. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۴، صص ۲۲۹ و ۲۳۰.
۵۶. السرائر، ج ۳، ص ۳۷۳.
۵۷. جواهرالكلام، ج ۴۲، ص ۴۵.
۵۸. همان، ج ۴۲، ص ۵۰.
۵۹. «نگاه تطبیقی به ضمان طیب در مذاهب اسلامی»، مجله کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۴۰، ص ۱۵۴.
۶۰. جواهرالكلام، ج ۴۲، ص ۴۵.
۶۱. «ضمان طیب»، مجموعه مقالات فقهی و حقوقی، ص ۱۳۸.
۶۲. «نگاه تطبیقی به ضمان طیب در مذاهب اسلامی»، مجله کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۴۰، ص ۱۵۳.
۶۳. «ضمان طیب»، مجموعه مقالات فقهی و حقوقی، ص ۱۳۸.
۶۴. «نگاه تطبیقی به ضمان طیب در مذاهب اسلامی»، مجله کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۴۰، ص ۱۵۱.
۶۵. همان، شماره ۴۰، ص ۱۵۶.
۶۶. «ضمان طیب»، مجموعه مقالات فقهی و حقوقی، ص ۱۳۹.
۶۷. «نگاه تطبیقی به ضمان طیب در مذاهب اسلامی»، مجله کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۴۰، ص ۱۵۱.
۶۸. «ضمان طیب»، مجموعه مقالات فقهی و حقوقی، ص ۱۳۹.
۶۹. فقه استدلالی (ترجمه تحریرالروضه فی شرح اللمعة)، ص ۶۵۲.
۷۰. الفقه، کتاب الديات، ج ۹۰، ص ۷۶.
۷۱. قاموس قرآن، ج ۲، ص ۵۶.

کتابنامه

۱. ابواسحاق، ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن مفلح الحنبلی، المبدع، ج ۵، بیروت، المكتبة الاسلامی، ۱۴۰۰ق.
۲. ابو عزه، عبدالستار، البحوث فی الفقه الطبی، مصر، دارالاقصى، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۳. اسماعیل آبادی، علیرضا، «نگاه تطبیقی به ضمان طیب در مذاهب اسلامی»، مجله کاوشی نو در فقه اسلامی، شماره ۴۰، ص ۱۵۱.
۴. براون، ادوارد، تاریخ طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، بی‌جا، بی‌نا، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ش.
۵. تاجمیری، امیر تیمور، حقوق مدنی، تهران، انتشارات آفرینه، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۳ش.



- تهران، گنج دانش و ابن سینا، چاپ اول، ۱۳۴۶ش.
۷. حر العاملی، محمد بن الحسن، وسائل الشیعه، ج ۱۹، قم، مؤسسه آل‌البتیت، ۱۴۱۶ق.
۸. حسینی شیرازی، سید محمد، الفقه، ج ۹۰، بیروت، دارالعلوم، ۱۴۰۹ق.
۹. حسینی، سید محمد، فرهنگ لغات و اصطلاحات فقهی، انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱۳۸۵ش.
۱۰. حلّی، محمد بن ادریس، السرائر، ج ۳، تحقیق لجنة التحقيق، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، بی تا.
۱۱. خاوری، یعقوب و همکاران، واژه نامه تفصیلی فقه جزا، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
۱۲. خمینی (ره)، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۲، دارالکتب العلمیه، قم، مطبعة اسماعیلیان، ۱۴۰۹ق.
۱۳. خوئی، سید ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، ج ۴۱، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، چاپ سوم، ۱۴۲۸ق/ ۲۰۰۷م.
۱۴. دادمرزی، سید مهدی، فقه استدلالی (ترجمه تحریر الروضة فی شرح اللمعة)، طه، چاپ هفتم، بهار ۱۳۸۳ش.
۱۵. دریاباری، سید محمد زمان، «مبانی مسئولیت حرفه‌ای پزشکی»، مجله اندیشه صادق، شماره ۷۰۶، بهار و تابستان ۱۳۸۱ش.
۱۶. زحیلی، وهبه، الفقه الاسلامی وادلته، ج ۵، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵ق.
۱۷. سابق، سید، فقه السنه، ج ۲، بیروت، دارالکتب العربی، بی تا.
۱۸. سجستانی الازدی، سلیمان بن الاشعث ابوداود، سنن ابی داود، ج ۴، محقق محمد محبی الدین عبدالحمید، بیروت، دارالفکر، بی تا.
۱۹. سراج، محمد احمد، ضمان العدوان فی الفقه الاسلامی، بیروت، مجد، ۱۴۱۴ق.
۲۰. سنهوری، عبدالرزاق، الوسیط فی شرح القانون المدني، ج ۱، مصادر التزام، ۱۹۵۲م.
۲۱. سیاسی، علی اکبر، روانشناسی جنایی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۴۶ش.
۲۲. سیبیریل، الگود، تاریخ پزشکی ایران، ترجمه باقر فرقانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۶ش.
۲۳. شافعی، ابو عبدالله محمد بن ادریس، الأم، ج ۱، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۴. شجاع پوریان، سیاوش، مسئولیت مدنی ناشی از خطاهای شغلی پزشکی، نشر فردوسی، ۱۳۷۳ش.
۲۵. شیخ حسین، شیخ محمد بن علی، الفروق و القواعد السنیه فی الاسرار الفقهیه، ج ۴، مندرج در حاشیه الفروق قرافی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.
۲۶. الشوکانی، محمد بن علی بن محمد، نیل الاوطار من احادیث سید الاخبار، بیروت، دار الجلیل، بی تا.
۲۷. طباطبایی، سید علی، ریاض المسائل، ج ۲، چاپ سنگی، قم، مؤسسه اهل بیت، ۱۴۰۴ق.
۲۸. عبدالواحد، کمال الدین محمد (ابن همام)، شرح فتح الغدیر، ج ۹، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۹. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، دار الکتب الإسلامیه، چاپ ششم، ۱۴۱۲ق.
۳۰. قانون مجازات اسلامی.
۳۱. کاتوزیان، ناصر، مسئولیت مدنی - ضمان قهری، تهران، انتشارات دهخدا، چاپ اول، ۱۳۲۲ش.
۳۲. کاتوزیان، ناصر، الزامهای خارج از قرارداد (ضمان قهری)، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۴ش.
۳۳. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۳۴. گودرزی، فرامرز، پزشکی قانونی، ج ۱، انتشارات انیشتاین، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.
۳۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه وفاء، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۳۶. ملکی اصفهانی، مجتبی، فرهنگ اصطلاحات اصول، عالمه، چاپ اول، پاییز ۱۳۷۹ش.
۳۷. متقی هندی، علی، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، ج ۱۰، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۳ق.
۳۸. محتسب پالنه، بسام، مسئولیه الطبیه المدنیة و الجزائیة، بیروت، بی تا، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۳۹. منتظری، حسین علی، توضیح المسائل، نشر تفکر، چاپ شانزدهم، ۱۳۷۷ش.
۴۰. مهیار، رضا، فرهنگ عربی - فارسی دانشیار، انتشارات دانشیار، چاپ پنجم، پاییز ۱۳۸۳ش.
۴۱. مکارم شیرازی، کتاب البیع، ج ۳. (کتابخانه الکترونیکی آیت الله مکارم شیرازی).
۴۲. نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، ج ۴۳، مکتبته الاسلامیه، چاپ ششم، ۱۴۰۴ق.
۴۳. نجم آبادی، محمود، تاریخ طب در ایران، ج ۱، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.

